

رضا الیونگ

نیم دانگ پیونگ یانگ

ofoqbooks.com

ofoqpublication

ofoqpublication

- جمعه ۱۸ خرداد ۹۷، ۸ ژوئن ۲۰۱۸ -

به فرودگاه امام خمینی که می‌رسیم تقریباً همه چیر همان جور است که حدس می‌زدم سه نفر از حزب مؤتلفه آمده‌اند و دو نفر هم با تجهیزات عکاسی و فیلم برداری من کت را گذاشته‌ام در کاور و کنار کیف دستی می‌آورم ش تا فردا در فرودگاه پیونگ یانگ بپوشم، اما باقی تقریباً همه مرتب و یک دست، کت و شلوار پوشیده‌اند. سلامی و علیکی چشم می‌دویم و حسین دعایی را نمی‌بینم. بعد از یکی از دوستان عکاس می‌پرسم که آقای دعایی نیستند؟ می‌خندد.

- چرا! هستند.

دوباره دور و بر را نگاه می‌کنم خبری از سید حسین نیست. دوست عکاس جواب می‌دهد:

- خودم هستم! سیدم محتبا دعایی!

می‌فهمم در جلساتی که پیش از سفر تشکیل شده است، حسین دعایی عذر آورده است و بیامده است و به جای او دو نفر از شرکت، یکی احوی ش محتبا و دیگری هم آقای سید موسوی هم سفر خواهند بود البته در اسناد سفر، من هم نفر سوم شرکت هستم!

پروارمان دقایقی بعد از اذان مغرب خواهد بود. روزهی رور بیست و سوم را باز می‌کنیم و سوار می‌شویم. مجتبا برای جمع آب معدنی می‌گیرد و ته ثواب افطار را با یک بطری آب معدنی جازوبرقی می‌کشد. حسین هم رنگ می‌زند همان موقع به ش می‌گویم

- حسین خان! به نظرم کیلویی فروختی ما را. آب هم می‌دهی که وزن اضافه کنیم!! کاش سنگ نمک هم می‌دادی برادرت می‌آورد سنگ نمک، از ملرومات مال فروشی‌های دانش‌بیان‌ست!

صبح فردا فرودگاه بی‌حینگ هستیم. هر چه باشد پکن در دهن بسیاری از اروپایی‌ها و امریکایی‌ها درست نمی‌چرخد. اتفاق خاصی نمی‌افتد. کتابی آورده‌ام و کمی هم سرگرم مطالعه.

– شسه ۱۹ حرداد ۹۷، ۹ ژوئن ۲۰۱۸ –

تهران تا پکن اتفاق قابل دگری بیافتاد الا شگفت رده گی مسؤول حط ماهان در تهران نه او گتمیم نارمان ناید اتومات برود پیونگ یانگ، نا ایرکوریو هیچ نشانی ار ایرکوریو در حطوط مرتط پیدا نکرد ار من حلاصه ی نام فرودگاه پیونگ یانگ را حواست مثلاً فرودگاه امام حمیی می شود آی کی ای (ایدی ا کیلو آ لفا) هر چه رور ردیم نتواستیم چیر ناربطی گیر بیاوریم عاقت روی بلیت ایرکوریو کد یاتای مقصد را پیدا کردیم اف ان جی (فاکس بومر حولیت) حورده بود که هیچ تلخیص ناادبانه ای نه ش رد نمی داد اگر نه های جی، حی بود، مؤدبانه ترین حالتش در فرهنگ سرباری امریکایی می شد همان آش حور حودمان! سربازان تاره واردی که (اف ورد بیوگای ر) حوانده می شدید (بعدرتر فهمیدم که نام محلی کشور را حوسان یا چوسان می نامند و البته قسمت حداشده را بیر حوسان حوبی این جی احتمالاً نه حوسان برمی گشت) حالا این چه ربطی داشت نه فرودگاه بین المللی پیونگ یانگ، من نمی دانستم مسؤول حط ماهان هم نمی داست و نمی تواست روی نارهامان تگ و برچسب پیونگ یانگ برید، چون در سیستمش تعریف شده بود البته اطمیان مان داد که در پکن

نه راحتی بارهامان نه صورت خودکار نه هواپیمای کره‌ی شمالی منتقل خواهد شد حالا در بدترین حالت اگر منتقل هم نمی‌شد، یکی دو نفر از اعضای تیم می‌رفتیم و برشان می‌داشتیم و دستی می‌آوردیم داخل خیلی نگرانی ندارم

نشسته‌ام در فرودگاه پکن کمی کتاب می‌خوانم و بعد می‌افتم به حان لپ‌تاپ برای این سهریک لپ‌تاپ قدیمی سگین را حالی کرده‌ام و آورده‌ام راه‌اندازش دوباره‌اش کار بسیار شاقی بود توقف در فرودگاه پکن فرصت مناسبی است که برم افرار وُردش را مرتب کنم
 رفقا در ترانزیت فرودگاه گشت می‌رسد و من کنار گیت و دروازه‌ی تنها خط هوایی کره‌ی شمالی، یا آن‌حور که خودشان می‌خوانند، جمهوری دموکراتیک خلق کره نشسته‌ام نام خط هوایی ایرکوریواست تمام تلاش‌م این بود که قبل سهر عمیق تحقیق بکنم آثار مربوط به کره‌ی شمالی را کم‌تر بخوانم و فیلم‌ها را ببینم دسال این بودم که تصویر اولیه‌ام سالم باشد و فارغ از پیش‌داوری

پشت گیت نشسته‌ام منتظر پرواز ساعت دوازده به پیونگ‌یانگ دو ساعته‌ی وقت هست تا پرواز با یک اعلام ساده، پرواز ما و دروازه‌ی خروجی ما اعلام می‌شود و روی تابلوی کنار گیت، پیونگ‌یانگ حک می‌شود
 پیونگ‌یانگ، ۲۰ ۱۲، ایرکوریو

همان‌طور که سرم توی کامپیوتر دستی است، تق و تق، صدای کلیک عکس‌گرفتن می‌شوم سرم را بالا می‌آورم یک نفر ایستاده است و پشت نه پنجره از محوطه‌ی فرودگاه و از خودش خودانداز می‌گیرد و عکس‌سلفی می‌اندازد دیگری با دسته‌ی موباد از خودش و هواپیمای متصل به حرطومی عکس می‌گیرد سرم را پایین می‌اندازم این بار در میان همه‌ی بی‌توجهی مدنی عربی‌ها، یک روح حوان را می‌بینم که با لهجه‌ی علیط